

ترانه جان دوست بسیار عزیزم  
سلام گرم و بسیار مبارک "هدف تنها" است بپذیر کتاب را از اوست خوانم و دوستم در بعضی روزها از جوان  
کردم ولادت بردم. ای من نرم و لطیفی که در هدف آن رشادتهای است به وقت به شکل مر و اراد  
دل آویز من شد. مضمون درسی شکر در درجه اول حقوق با کثرت است بچشم به معوق، به مادر  
و به دخترت بهمانه که بسیار زیباست. مگره از حیایه؟ عزیت و تنها به جای بعدی را  
میگردد که دلم میخواست کسی رشد و انگلی خرا از درون سحر را احاطه می کرد. البته این  
سلیقه شغف من است. سوز از سحر خیزم تلاسکی چی خفته و درت است و چای هم خوب است  
ترانه جان بخت که نظرم را بدون نقده نویسم. آخر من تر از کدی است می شناسم  
با وجود اینکه منم از هم حید بوده ام اما همیشه هم به گونه ام در خشم حضور داشته ام  
زیبا، پرشور و دلبران. بمواریه چنین ماست!

و دلم از دیدارمان درواستگلی و پذیرای گرم تو، نوار صدارت سیمین عزیز تو  
و نحو جان را در لندن بارگوش کردم. فعلی تا سقم که دکلمه "می رسی از من  
ایل کیام" را (توسط تو و نحو جان) به من ندادید. این شروع قطع در ۳ سال  
پیش از این گفته شده اما اصل، باره چاپ شده و در رادیو و محافل ادبی  
خوانده شد است که زیبا ترین احوال آن از آن است. دلم می خواند آنرا  
درسته باشم. حتی به رادیو ایران سال در اسکندریه و بعد دلم ام آنرا بر آن  
بفرستم تا اگر موافق باشند با کدی نام پرودگی شکر بخش کنند. تا سفا ت بدون  
خبر من خواننده ام آنرا با اسکناس ضرس! و سزا در نوار خوانده و بخش  
کرده است که ترا دیو در کمر از آن نوار استفاده طریقت.

ترانه عزیزم، دلم میخواست کتاب تازه ام "خوش خانوش" را برایت  
بفرستم، اما ندارم چون در سوئد چاپ شد که چندین جلد سال پیش برام  
فرستاد و اصولا به هم تراژوشد به هیچ گو در نوار نقرستاد حتی به لندن.  
(آثار محمود گو در نوار نقرستاد از آنرا نقرستاد) از میان چند جلد که در دستم  
یکی را به دیوایر براسمین لار چندمان به ایران فرستادم اما او کتاب  
تازه دیگر را که در آمریکا چاپ کرد و اکنون در دست برام نقرستاد.  
بسیار افسوس میخوردم که روزی که اصل درواستگلی بودم ترانه ندادم  
و تنها تلفظی با مبدت حرف زدم و برار نحو جان پیام تلفظ ندا  
سلام گرم به پرودگی آنها و به بهمانه انگریز. همانوست عزله